

حکایتی در سرم می نگارم و با تو نیز خواهم گفت

می‌کند، هر چند که ممکن است بعضی تداعیها هم آشکار باشند و به راحتی تشخیص داده شوند.

برای نوشتن جریان سیال ذهن غالباً از تکنیک تک‌گویی درونی استفاده می‌شود. مشخصات تک‌گویی درونی عبارت است از:

۱. معمولاً طولانی است.
۲. بیان افکار و احساسات شخصیتی است که تک‌گویی می‌کند.

۳. فکرها و احساسهایی که در تک‌گویی بیان می‌شوند، ممکن است به شکل منطقی باهم ربط پیدا کرده و به دنبال هم بیایند یا ارتباطشان فقط از طریق تداعی آزاد باشد.

این را هم باید گفت که اصطلاح تک‌گویی درونی و جریان سیال ذهن غالباً به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند، اما هر چند که تک‌گویی درونی می‌تواند تمام فکرها و احساسها و تداعیهایی را که در ذهن شخصیت داستانی می‌گذرد در خودش منعکس کند، ممکن هم هست که فقط به افکار منطقی و سازمان یافته او محدود شده باشد.

از آنجا که در روایت سیماب و کیمیای جان* از سه تکنیک جریان سیال ذهن، تک‌گویی درونی، و تک‌گویی عادی استفاده شده است، ابتدا توضیح مختصری درباره این تکنیکها می‌دهم که در فرم این رمان هم نقش مهمی بازی می‌کنند.

جریان سیال ذهن تکنیکی روایی است که فقط در رمان و داستان از آن استفاده می‌شود نه متنهای نمایشی. در داستانهایی که با استفاده از این صناعت روایت می‌شوند، نویسنده سعی می‌کند تمامی احساسها و تداعیها و تفکراتی را که در ذهن شخصیت داستانی شکل می‌گیرد، بدون هیچ توضیح یا تعدیل یا تحلیلی روی کاغذ بیاورد. در روایت عادی سعی بر این است که فکرها و احساسهایی که روی کاغذ می‌آیند صورت و روابط منطقی پیدا کنند، اما در جریان سیال ذهن، جریان کامل آنچه در درون ذهن شخصیت می‌گذرد روی کاغذ آورده می‌شود. گاهی بر اثر تداعیهای آزاد، فکرها و تصویرهای ناقص و به ظاهر نامرتب در ذهن شکل می‌گیرد که نویسنده سعی می‌کند آنها را به همان شکل روی کاغذ بیاورد. باید توجه داشت که در جریان سیال ذهن، تداعی آزاد نقش عمده‌ای بازی



این کتاب شرح خواب پرتصویری است که یوحنا رسول دیده و تعریف می‌کند. کتاب دو بخش دارد، و مخصوصاً بخش دوم آن از نظر ادبی خیلی قابل توجه است.

یوحنا در بخشی از خواب خودش تختی را در آسمان می‌بیند که کسی روی آن نشسته است و فرشتگان و حیوانات مختلفی در اطرافش هستند. آن وقت یوحنا می‌بیند که بر دست راست آن تخت‌نشین کتابی است که «از درون و بیرون مکتوب است و مختوم به هفت مهر»، و باز می‌بیند که فرشته‌ای قوی به آواز بلند داد می‌زند: «کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟» آن وقت بره‌ای می‌آید و شروع می‌کند به گشودن آن مهرها و هر مهری را که می‌گشاید، حیوانی داد می‌زند و به یوحنا می‌گوید، «بیا و ببین.» از باب ششم کتاب به بعد یوحنا شرح گشوده شدن آن مهرها را تعریف می‌کند. «و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید، بیا و ببین. و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تاغلبه نماید. و

در تک‌گویی عادی هم فکرها و احساسها معمولاً طوری بیان می‌شوند که یک رابطه آشکار و منطقی بین آنها هست. تک‌گویی عادی ممکن است مخاطب مشخصی داشته باشد یا نداشته باشد.

سیماب و کیمیای جان* با الهام از **مکاشفه یوحنا** نوشته شده است. جمله‌های زیادی از این کتاب در سراسر **سیماب و کیمیای جان** عیناً با تغییراتی نقل قول می‌شود. در قرن بیستم رمانهای بزرگ زیادی با الهام از متون کهن خلق شده‌اند. **مکاشفه یوحنا** آخرین کتاب از کتابهای عهد جدید است.